



ما کجای عاشورا قرار گرفته ایم؟/ «طرمّاح» هستیم یا «ضحاک مشرقی»

ما اگر سال ۶۱ هجری بودیم، آیا واقعاً لبیک گفته بودیم و خونمان را پیش روی امام حسین(ع) داده بودیم؟ یا اینکه طواف‌هایمان را می‌کردیم و می‌گفتیم موسم حج هست و بعد هم به خانه‌هایمان می‌رفتیم؟

ما اگر سال ۶۱ هجری بودیم، آیا واقعاً لبیک گفته بودیم و خونمان را پیش روی امام حسین(ع) داده بودیم؟ یا اینکه طواف‌هایمان را می‌کردیم و می‌گفتیم موسم حج هست و بعد هم به خانه‌هایمان می‌رفتیم؟

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله میرباقری است که در ادامه می‌خوانید؛

«ما اگر سال ۶۱ هجری بودیم، آیا واقعاً لبیک گفته بودیم و خونمان را پیش روی امام حسین(ع) داده بودیم؟ یا اینکه طواف‌هایمان را می‌کردیم و می‌گفتیم موسم حج هست و بعد هم به خانه‌هایمان می‌رفتیم؟!

یا اینکه مثل «طرمّاح» هنوز داشتیم گندم به یمن می‌بردیم؟! یا این که ظهر عاشورا اسبمان را بر می‌داشتیم و در می‌رفتیم؟! (ضحاک مشرقی با حضرت برخورد، گفت آقا تا امید پیروزی هست، من با شما هستم. ظهر عاشورا گفت آقا، دیگر امید پیروزی نیست. اسبش را سوار شد و رفت.) ما جزء کدام‌ها بودیم؟ آنهایی بودیم که شب عاشورا صفمان را جدا می‌کردیم و می‌رفتیم؟ وقتی خبر شهادت مسلم رسید، صفمان را جدا می‌کردیم و می‌رفتیم؟ واقعاً کجای کار بودیم؟

الحمدلله قلوب محبین سیدالشهداء(ع) به برکت عاشورا همه نورانی است. ان شاءالله وقتی حضرت پا به رکاب بگذارند همه سربازیم. ولی سعید بن عبدالله با بقیه فرق می‌کند! دیگر اصحاب نماز خواندند، ولی او سپر آنها شده است. ما حاضر بودیم سپر امام حسین(ع) شویم تا حضرت نماز بخواند؟ تیرها را به جان بخریم که تیر به سیدالشهداء(ع) نخورد. این سوال امروز است که ما واقعاً کجای کاریم؟ اگر نقطه قوت‌های اصحاب در ما نباشد و نقطه ضعف‌های دشمنان و آنهایی که با حضرت درگیر شدند و دنبال غنائم و پول بودند و خیمه حضرت را به طمع دنیا غارت کردند در ما باشد، چه؟! آنهایی که تا رفتند خودشان را جمع‌وجور کنند و به امام حسین(ع) برسند، کاروان حضرت رفت. آنهایی که دلشان می‌خواست بی تفاوت باشند و به قول معروف سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌پیچند. اگر این نقطه ضعف‌ها در ما باشد، ما سال ۶۱ هجری همان جاها قرار می‌گرفتیم.

ایام محرم، ایام این گونه محاسبه‌هاست. واقعاً آدم باید محاسبه کند که کجاییم. اگر به جایگاه اصحاب رسیدید، خوشا به حالتان. یعنی اگر در عاشورای امام حسین(ع) بایی به روی شما از عاشورا باز شد و حاضر شدید خونتان را پیش روی امام حسین(ع) بدهید که «طوبی لکم و حسن مآب» و اگر نیست از الآن خودمان را آماده کنیم. روز این تصمیم‌های بزرگ عاشوراست. مثل شب قدر که تمام می‌شود از فردای شب قدر دوباره باید برای شب قدر بعد آماده شوی. اگر بشود، الحمدلله به یک درجه بالاتر می‌رسید. اگر کسی درب عاشورا به رویش باز شده و مثل خر شده، بداند که از حر بالاتر هم در کربلا هست؛ حبیب هم هست. خودش را آماده کند برای سال بعد، تا حبیب بشود. پناه بر خدا اگر نشدیم، باید خیلی به امام حسین(ع) التماس کنیم. که آقا این قافله شما دارد می‌رود، اگر هنوز تعلقات داریم، قرض‌هایمان را ندادیم، نماز قضا‌هایمان را نخواندیم، وصیت‌نامه‌مان را ننوشتیم و هزار هوس‌هایی که داریم و هنوز مرد این راه نشدیم، در روز عاشورا که درهای عاشورای حقیقی سال ۶۱ باز است، مصمم شویم که فدایی امام حسین(ع) باشیم.

... اگر خدای نکرده مثل بنده بارتان هنوز روی زمین است، از همین الآن برای عاشورای سال بعد آماده بشوید. فرض کنید حضرت می‌خواهند سال آینده قیام کنند. بارهایمان را ببندیم، نمازهایمان را بخوانیم، قرض‌هایمان را بدهیم، گندم زن و بچه‌مان را ببریم که حضرت را دم‌کوفه‌نشینیم که بگویند کجا می‌روی؟ بگوییم داریم گندم برای اهل و عیال می‌بریم! یک سال فرصت داریم و در این یک سال بارمان را ببندیم. تا همین که صدای حضرت از کنار کعبه بلند شد در قافله حضرت باشیم...»